

عرفان تحقیقی حق فقط بمعرفت مظهر

نفس اوست

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (5) - امر و خلق، جلد 1

ه - عرفان تحقیقی حق فقط بمعرفت مظهر نفس

اوست

از حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه (لوح اصل کل الخیر) است: "اصل کل العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله و هذا لن یحقّق الاّ بعرفان مظهر نفسه."

و از آن حضرت در لوح خطاب بشیخ سلمان است: "ای سلمان سبیل کلّ بذات قدم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود فرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله و من اقرّ بهم فقد اقرّ بالله و من اعرض عنهم فقد اعرض عن الله و من کفر بهم فقد کفر بالله و هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت الامر و الخلق و ظهور الله و حجه بین عبادہ و دلائله بین بریتہ."



ORIGINAL

و لوحی دیگر است قوله الکریم: "هو المہیمن علی الافاق یا غفور این مظلوم مسجون لوجه الله از شطر سخن بتو توجہ نموده و تو را بافق اعلی دعوت مینماید. جمیع ناس از برای عرفان حقّ جلّ جلاله خلق شده‌اند و چون مطلع اسماء حسنی و مظهر صفات علیا ظاهر کلّ محروم الا من شاء الله جهد نما تا از این بحر اعظم قسمت بری سکر زخارف ناس را بشأنی اخذ نموده که از این فضل اعظم غافل و محجوباند زود است کلّ را موت اخذ نماید طوبی از برای نفسی که از ندای ناصح امین بیدار شد و بتدارک ما فات قیام نمود ایّاک ان تمنعک شئون الخلق و تحجبک اشارات کلّ عالم مریب ضع ما عند الناس اخذاً ما عند الله العلی العظیم الحمد لله العلیم الحکیم."

و از حضرت عبدالہا در کتاب مفاوضات است قوله الجمیل: "و مطلع آن اشراق و مجالی آن تجلّی و مظاهر آن ظهور مطلع مقدّسه و حقایق کلّیہ و کینونات رحمانیہاند کہ آنان مرایای حقیقی ذات مقدّس الہیہاند و جمیع کمالات و فیوضات و تجلّیات از حقّ در حقیقت مظاهر قدسیہ ظاهر و باہر است مانند آفتاب کہ در مرآت صافیہ لطیفہ بجمیع کمالات و فیوضات ساطع گردد و اگر گفته شود مرایا مظاهر آفتاباند و مطلع نیر اشراق مقصود این نیست کہ آفتاب از علو تقدیس تنزل نموده و در این آئینہ مجسم گشته و یا آنکہ آن حقیقت نامحدود در این مکان مشہود محدود گردیدہ استغفرالله عن ذلک این اعتقاد طائفہ مجسمہ است ولی جمیع اوصاف و محامد و نعوت راجع باین مظاهر مقدّسه است یعنی ہر چہ اوصاف و نعوت و اسماء و صفات ذکر نمائیم کلّ راجع باین مظاهر الہیہ است اما بحقیقت ذات الوہیّت کسی پی نبرده تا اشارہ نماید یا بیانی کند و یا محامد و نعوتی ذکر نماید پس حقیقت انسانہ آنچه داند و یابد و ادراک کند از اسماء و صفات و کمالات راجع باین مظاهر مقدّسه است و راہی بجای دیگر ندارد السبیل مقطوع والطلب مردود."

و از آن حضرت در خطابی است قوله الجمیل: "اعلم ان الحقیقہ الالوہیۃ الذات البحت والمجهول النعت لا تدركه العقول ولا تحيط بها الافهام والافکار کلّ بصیرة قاصرة عن ادراکها و کلّ صنفۃ خاسرة فی عرفانها انی لعناکب الاوهام ان تنسج بلعابها فی زوايا ذلک القصر المشید و تطلع بجنایا لم یطلع علیہا کلّ ذی بصر حدید و من اشار الیہ آثار الغبار و زاد الخفاء خلف الاستار بل ہی تبرهن عن جهل عظیم و تدلّ علی الحجاب الغلیظ فلیس لنا السبیل و لا الدلیل الی ادراک الجمیل حیث السبیل مسدود و الطلب مردود و لیس له عنوان علی الاطلاق و لا نعت عند اهل الاشراق فاضطررنا علی الرجوع الی مطلع نورہ و مرکز ظهورہ و مشرق آیاتہ و مصدر کلماتہ و مہما تذکر من المحامد و المنعوت و الاسماء الحسنی و الصفات العلیا کلّہا ترجع الی هذا النعوت و لیس لنا الا التوجہ فی جمیع الشئون الی ذلک المركز المعہود والمظهر الموعود و المطلع المشہود و الا نعبد حقیقہ موهومہ مقصورہ فی الاذهان مخلوقہ مردودہ ضربا من

الاهام دون الوجدان في عالم الانسان و هذا اعظم من عبادة الاوثان فالاصنام لها وجود في عالم الكيان و اما الحقيقة الالوهية المقصورة في العقول و الاذهان ليست الا وهم و بهتان لان الحقيقة الكلية الالهية المقدسة عن كل نعت و اوصاف لا تدخل في حيز العقول و الافكار حتى يتصورها الانسان." حاشية در كافي از حضرت امام محمد باقر در تفسير آيه قرآنيه "او من كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشى به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها" فرمودند يعنى آنكه جاهل و نادان باشياء بوده و بعلم و معرفت زندهاش كرديم كه به پيشوا و رهنماى الهى پيروي كرده و با نور معرفت او در ما بين مردم مشى ميكند هرگز نتوان مانند آن گرفت كه در ظلمات نادانى و بى پيشوا و مقتداى الهى باشد و از ظلمات جهل بدر نيايد.

و در مجمع البحرين است في الحديث من تفكر في ذات الله تزندق اى من تأمل في معرفة الذات تزندق لانه طلب ما لم يطلبه و لم يصل اليه نبى و لا وصى و لا ولى و من هنا قال ابن ابى الحديد

فيك يا عجوبه الكون غنا الفكر قليلاً انت حيرت ذوى اللب و بلبت العقولا كلها قدم فكرى فيك شبرا
فرميلانا كصا يخبط في عمياء لا تهدي السبيلا